

بررسی و نقد کتاب خواندن متون ساده

عادل خنیاب‌نژاد*

چکیده

موضوع این مقاله نقد و بررسی کتاب *خواندن متون ساده*، تألیف زهره جوزدانی و نازینا عظیمی میبیدی، از انتشارات سمت است که برای درسی با همین عنوان در مقطع کارشناسی زبان فرانسه و به‌دست دو تن از مدرسان این رشته تألیف شده است. این کتاب شامل گزیده‌هایی از متون ادبی نویسندگان و شاعران فرانسوی از قرن هفدهم تا اواخر قرن بیستم است، به اضافه بخش‌هایی که مؤلفان برای درک بهتر متون به آن‌ها اضافه کرده‌اند. بررسی‌ای که انجام دادیم نشان می‌دهد که کتاب از نظر شکل، محتوا و همچنین رعایت اصول روش تحقیق اشکالات اساسی دارد که باعث می‌شود دانشجویان در خوانش آن با مشکلات فراوان روبه‌رو شوند. در نتیجه و در مجموع، این کتاب نمی‌تواند منبع مناسبی برای درس یادشده باشد و تا آن‌جا که می‌دانیم، کم نیستند مدرسانی که ترجیح می‌دهند از منابع دیگری برای تدریس «خواندن متون ساده» استفاده کنند. بنابراین، باید بازنویسی و اصلاحاتی اساسی در این کتاب اعمال شود تا بتواند در راستای اهداف تعیین‌شده استفاده شود.

کلیدواژه‌ها: *خواندن متون ساده*، انسجام متن، روش تحقیق علمی، یکسان‌سازی، صداقت و امانت در تحقیق.

۱. مقدمه

سه دهه از آغاز به‌کار سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، که با هدف تألیف و ترجمه منابع درسی رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه‌ها (در سال

* دکترای ادبیات فرانسه، استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز akhanyab@yahoo.fr

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱/۲

۱۳۶۳) تأسیس شده است، می‌گذرد. در طی این سال‌ها، کتاب‌های بسیاری در جهت نیل به هدف مزبور در این سازمان منتشر شده‌اند و از نظر کمی پیشرفت درخور توجهی در این زمینه صورت گرفته است. دست‌کم در حوزه کاری ما، یعنی زبان فرانسه، برای هریک از درس‌های تخصصی دوره کارشناسی و تا حدودی کارشناسی ارشد، کتاب یا کتاب‌هایی تألیف شده است؛ اما نمی‌توان گفت که کیفیت آثار منتشر شده هم به اندازه شمارشان بالا بوده است. یکی از دلایل تشکیل «شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی» وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی همین موضوع است. در راستای فعالیت‌های این شورا، برآنیم تا در مقاله حاضر به نقد و بررسی کتاب *خواندن متون ساده*، تألیف زهره جوزدانی و نازینا عظیمی میبدی، از مجموعه انتشارات سمت بپردازیم.

این کتاب به‌عنوان منبع اصلی یک درس چهارواحدی با همین عنوان برای دانشجویان دوره کارشناسی زبان فرانسه از سوی دو تن از اساتید محترم این رشته تدوین شده است. این اثر، همانند بسیاری دیگر از آثار منتشر شده در سمت در زمینه زبان فرانسه، بیش‌تر گردآوری است تا تألیف. مطالبی از آثار فرانسوی استخراج، تنظیم، و در قالب اثری جدید ارائه شده‌اند. اما باید دید در این گزینش و گردآوری مطالب، از نظر شکل، محتوا، و تناسب آن‌ها با اهداف درس، همت و دقت لازم به‌کار رفته است؟ مؤلفان، در کتاب خود، تا چه اندازه به اصول و روش‌های تحقیق علمی پای‌بند بوده و در عمل آن‌ها را پیاده کرده‌اند؟ آیا شناخت لازم را از نیازهای واقعی مخاطبان خود داشته‌اند؟ اگر داشته‌اند، اثر آن‌ها تا چه اندازه پاسخ‌گوی این نیازها و انتظارات بوده است؟ آیا به آن اندازه در رسیدن به اهداف کتاب موفق عمل کرده‌اند تا مدرسان درس یادشده در استفاده از آن به‌عنوان منبع اصلی به خود تردید راه ندهند، یا این‌که نهایتاً ترجیح می‌دهند به سراغ منابع فرانسوی بروند؟

برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها، بهترین روش به نظرمان مطالعه جداگانه هریک از سرفصل‌های کتاب و یافتن نقاط قوت و ضعف آن‌ها آمد. بنابراین، بعد از معرفی کامل اثر، به ترتیب گزیده متون، توضیحات کلمه‌های دشوار، پرسش‌های درک متن، توضیحات آواشناختی و دستوری و زندگی‌نامه نویسندگان و شاعران فرانسوی را بررسی می‌کنیم. بخش پایانی مقاله را نیز به بررسی میزان رعایت قواعد ویرایشی و شیوه نگارش اثر اختصاص می‌دهیم. در این میان، هر جا مطلبی در جهت بهبود و رفع کاستی‌های کتاب به نظرمان بیاید، آن را به‌صورت پیش‌نهاد مطرح می‌کنیم.

۲. معرفی اثر

کتابی که در این جا بررسی می‌کنیم برای اولین بار در سال ۱۳۸۰ منتشر و در سال ۱۳۹۱ با اصلاحات تجدید چاپ شده است. در نخستین نگاه، آنچه در پشت و روی جلد کتاب جلب توجه می‌کند، عدم تطابق عنوان فارسی (پشت جلد) با عنوان فرانسé (روی جلد) آن است: عنوان فارسی *خواندن متون ساده (به زبان فرانسé)* و عنوان فرانسé *Lecture De Textes Simples* است. یعنی این‌که مؤلفان زیرعنوان به زبان فرانسé را در عنوان فرانسé اثر خود نیاورده‌اند. علاوه بر آن، در صفحه عنوان داخل کتاب، عبارت «Revu et corrigé» (به معنی بازبینی و اصلاح‌شده) را در ادامه عنوان اصلی می‌بینیم، که نه در روی جلد و نه در پشت جلد دیده نمی‌شود و لازم است در هر دو روی جلد بیاید.

این کتاب ۱۳۹ صفحه دارد و شامل ۲۸ متن ادبی مستخرج از آثار ادبای فرانسوی قرن هفدهم تا اواخر قرن بیستم به‌همراه توضیحات برخی از واژه‌ها و اصطلاحات دشوار متن، پرسش‌های درک کلی، آواشناسی، نکات دستوری و معرفی شاعر یا نویسنده متون است. انتهای اثر نیز به‌ترتیب به این صفحات اختصاص داده شده است: پنج صفحه شامل پنج متن اضافه، هفت صفحه واژه‌نامه فرانسé به فارسی مربوط به لغات متون، دو صفحه توضیح درباره اسم فاعل و اسم مفعول و مطابقت آن‌ها، یک صفحه جدول الفبای آوانگاری، ده صفحه صرف افعال به زمان‌های مختلف، یک صفحه توضیح درباره افعال کمکی بودن و داشتن، یک صفحه توضیح شناسه‌های فعلی در زبان فرانسé، یک صفحه توضیح ویژگی‌های افعال دسته اول و سه صفحه خلاصه‌ای از مقوله صفت. از این میان، جدول الفبای آوانگاری، صفحات مربوط به صرف افعال، شناسه سه دسته افعال زبان فرانسé، ویژگی‌های افعال دسته اول و واژه‌نامه (جمعاً ۲۰ صفحه از ۱۳۹ صفحه) چندان ضروری نیستند؛ زیرا دانشجویان غالباً کتاب صرف افعال فرانسé و نسخه‌ای از فرهنگ لغت را دارند که هر دو شامل این توضیحات‌اند و از طرف دیگر، در درس «فرانسé مقدماتی» با مطالب بیان‌شده در این صفحات آشنایی لازم را پیدا کرده‌اند. ضرورت واژه‌نامه نیز به مراتب کم‌تر است؛ زیرا لغات موجود در آن قبلاً طی درس‌ها (هر چند به فرانسé) توضیح داده شده‌اند و بخشی تکراری به حساب می‌آید. در کل، محتوای کتاب از نظر کمی با تعداد جلسات برگزاری کلاس‌ها در طی یک نیم‌سال برای یک درس چهارواحدی تناسب دارد، اما از نظر کیفی، از گزیده متون گرفته تا فهرست منابع پایان کتاب، اشکالات عدیده‌ای بر آن وارد است.

۳. گزیده متون

همان‌گونه که پیش‌تر به آن اشاره کردیم، کتاب حاضر شامل گزیده‌هایی از متون ادبی به زبان فرانسه است. اما بیش‌تر این متون برای دانشجویان نیم‌سال دوم (مخاطبان اصلی این کتاب) ساده نیست و این امر با آنچه در عنوان کتاب می‌بینیم در تضاد است. در واقع، معیار «ساده» بودن در گزینش این متون به‌درستی مشخص نیست و با نگاهی به آن‌ها این پرسش در ذهن پدید می‌آید که مؤلفان بر چه اساسی، مثلاً متون ۱۶، ۱۸ و ۲۰ را ساده در نظر گرفته‌اند؛ زیرا هم به‌لحاظ ساختاری، دستوری، واژگانی و هم با توجه به دانسته‌های اندک دانشجویان نام‌برده در این زمینه نمی‌توان آن‌ها را «ساده» تلقی کرد. دانشجویان در نیم‌سال اول و در درس «فرانسه مقدماتی»، فقط سطح اول یکی از متدهای آموزشی این زبان را می‌گذرانند و آشنایی مختصری با ساختارها و واژگان آن پیدا می‌کنند. بنابراین با نکات دستوری به‌کاررفته در متون ادبی کتاب حاضر مانند زمان گذشته ساده، فعل مجهول، جمله‌های شرطی نوع سوم و اسم فاعل هیچ آشنایی‌ای ندارند و این درست خلاف آن چیزی است که مؤلفان در صفحه دوم پیش‌گفتار خود ادعا کرده‌اند: « [Les textes] sont d'un style simple, adaptés au niveau de l'apprenant [...]».

از سوی دیگر، توضیحات ارائه‌شده از جانب مؤلفان برای یادگیری مطالب دستوری ناکافی یا ناقص‌اند. حتی اگر فرض بر این بوده که این کتاب صرفاً به مطالب دستوری یا واژگانی نپرداخته است، به‌لحاظ آموزشی می‌توان گفت که محدودیت دانش واژگانی و دستوری دانشجویان، با توجه به سطح مبتدی آن‌ها، در درک متون مانع اساسی ایجاد می‌کند. به همین دلیل است که در برنامه مصوب وزارتی، برای درس «خواندن متون ساده»، کتاب‌هایی «از مجموعه کتب فرانسه آسان (Textes en Français Facile) دو کتاب که بین ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ واژگان داشته باشد» به عنوان منابع تدریس پیش‌نهاد شده‌اند (وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۴: ۸۲). این نوع متون پیش‌نهادی با این تعداد واژگان محدود، از نظر ساده بودن، با آنچه در کتاب *خواندن متون ساده می‌بینیم* به‌هیچ‌وجه قابل مقایسه نیست.

نکته دوم درباره گزیده متون این است که همه آن‌ها ادبی‌اند و از این نظر نیز عنوان کتاب (*خواندن متون ساده*) با محتوای آن سازگاری ندارد. در این عنوان اشاره‌ای به ادبی بودن متون نشده است. در واقع، هدف از تدوین این کتاب، همان‌گونه که نام آن بیان می‌کند و طبق سرفصل مصوب وزارتی «ایجاد مهارت خواندن صحیح متون ساده فرانسه در

دانشجویان» است (همان: ۱۶) و این به معنی خواندن متون ساده صرفاً ادبی نیست. بنابراین، مؤلفان یا می‌بایست عنوان کتاب را «خواندن متون ادبی ساده» می‌گذاشتند، که در آن صورت مسئله ناسازگاری عنوان با محتوای کتاب برطرف می‌شد، اما مشکل مطابقت نداشتن آن با سرفصل مصوب وزارتت هم‌چنان باقی می‌ماند؛ یا این‌که در تألیف آن از متون ساده غیرادبی (هنری، اجتماعی، علمی، ورزشی و ...) نیز استفاده می‌کردند. البته پیش‌نهاد دوم مناسب‌تر است، زیرا درس «خواندن متون ساده»، فقط مختص دانشجویان گرایش ادبی نیست و شامل گرایش مترجمی نیز می‌شود. این نکته آخر در صفحه IV نیز به صراحت بیان شده است: «کتاب حاضر برای دانشجویان رشته زبان فرانسه در گرایش‌های مترجمی و ادبیات [...] تدوین شده است». با تمام این‌ها، مشخص نیست چرا مؤلفان بر انتخاب متونی با «ویژگی صرفاً ادبی»، همان‌گونه که در پیش‌گفتار خود (ص ۲) گفته‌اند، اصرار داشته‌اند: «... les textes sont d'un caractère purement littéraire.»

علاوه بر آنچه درباره ماهیت گزیده متون گفتیم، نکته دیگر این است که متأسفانه اصل امانت و صداقت در شیوه ارائه آن‌ها به هیچ‌وجه رعایت نشده است. به بیان دیگر، مؤلفان دخل و تصرف‌هایی بسیار آزادانه در متون نقل‌شده از ادبای فرانسوی اعمال کرده‌اند، بدون آن‌که کوچک‌ترین اشاره‌ای به این موضوع کرده باشند، نه در پیش‌گفتار کتاب، نه در پانوشت یا پی‌نوشت، نه در قالب توضیحی در ابتدای متن و نه با نشانه‌های سجاوندی. این دخل و تصرف‌ها از حذف یا اضافه کردن یک کلمه یا جمله تا حذف چند بند، تغییر نشانه‌های سجاوندی متن اصلی، تغییر واژه‌های متن اصلی، تغییر زمان افعال و ... را شامل می‌شود و نه فقط از نظر رعایت اصول نقل‌قول‌نویسی اشکال دارد، بلکه در مواردی بسیار ناشیانه انجام شده است، به گونه‌ای که جمله‌هایی با ساختار و معنایی کاملاً غلط به دست داده است، یا این‌که ربط و تسلسل منطقی بین آن‌ها و در نتیجه روند منطقی داستان اصلی را برهم زده است.

در گزیده متن ۵ (ص ۲۰، سطر ۱۳)، فعل «rester» آمده، در حالی که در اثر نویسنده فرانسوی «demeurer» (Daudet, 1999: 67) نوشته شده است. در سطر ۱۷، مؤلفان قید «très» را جانشین «si» به کار برده‌شده از سوی نویسنده فرانسوی کرده‌اند. در همان صفحه بین بند دوم و سوم، یک بند، در ادامه بند پنجم، سه جمله و در صفحه بعد، در انتهای سطر ۶، باز هم سه جمله حذف شده است. در ادامه متن باز هم نمونه‌هایی از حذف دیده می‌شود که در این جا آن‌ها را می‌آوریم، با این توضیح که زیر بخش‌های حذف‌شده از متن اصلی خط می‌کشیم (ص ۲۱):

Tu sais bien, la pauvre vieille Renaude qui était ici l'an dernier? une maîtresse chèvre, forte et méchante comme un bouc. Elle s'est battue avec le loup toute la nuit... puis, le matin, le loup l'a mangée. — Pécaïre! Pauvre Renaude!... Ça ne fait rien [...] (ibid).

در گزیده متن ۹ (ص ۳۷)، در همان ابتدا که شروع یک بخش جدید از کتاب *Le petit Pierre* آنا تول فرانس است، این جمله حذف شده است:

Le génie est voué à l'injustice et au mépris; j'en fis de bonne heure l'expérience (France, 1969: 35).

در سطر ۶، بعد از «facilement» سه جمله و، یک سطر پایین تر، چند واژه از متن اصلی حذف شده‌اند؛ در سطر ۲۰، واژه «d'illusion» (ibid) موجود در متن اصلی با «d'impression» جایگزین شده است؛ در انتهای بند سوم جمله‌هایی حذف شده‌اند و این بار مؤلفان، خوشبختانه، اما به شیوه‌ای نادرست، یعنی فقط با سه نقطه سعی کرده‌اند خوانندگان خود را از این تغییر اعمال شده آگاه کنند.^۲ بلافاصله پس از آن، این بار با اضافه کردن قید «alors» (به عنوان کلمه ربط: mot de liaison) به جمله نویسنده فرانسوی، بدون آن که این کلمه را در میان دو قلاب بگذارند، به گمان خود خواسته‌اند که حذف جمله‌ها را جبران و انسجام و پیوستگی روایت داستان را حفظ کنند؛ غافل از آن که اشتباه دیگری مرتکب شده‌اند. اما اشتباه فاحش تر مؤلفان در سطر آخر دیده می‌شود، جایی که با حذف بی دلیل و بسیار ناشیانه سه کلمه از جمله اصلی، ساختار آن را به هم ریخته‌اند، به گونه‌ای که جمله به دست آمده اساساً از نظر معنایی غلط است:

“C'est très bien!”, me dit-elle avec douceur, mais d'un ton qui montrait qu'elle ne s'apercevait pas assez de la révolution que je venais d'opérer dans les arts du dessin (ibid: 37).

اگر این جمله را به همان شکل غلطی که در کتاب مورد بررسی ما آمده است ترجمه کنیم، خواهیم داشت: «[...] با لحنی که به اندازه کافی متوجه انقلابی که در هنر نقاشی به پا کرده بودم نشده است» («لحن» نمی‌تواند فاعل «متوجه شدن» باشد!); در صورتی که جمله درست به این شکل ترجمه می‌شود: «[...] با لحنی که نشان می‌داد او به اندازه کافی متوجه انقلابی که در هنر نقاشی به پا کرده بودم نشده است».

اوج این گونه دخل و تصرف‌های غیراصولی و غیرحرفه‌ای در متون نقل شده و آشفتنگی ناشی از آن را می‌توان در صفحه ۴۵ دید: از حذف کلمات «gros» و «tout» در جمله‌های «[...] son âne chargé de gros sacs de farine. Tout cela sentait [...]» (Daudet, 1984: 58);

حذف «encore» و «sacs de» در «sacs de farine» و «[...] encore plus de sacs d'écus que de sacs de farine» (ibid: 59)؛ حذف پنج بند کوتاه در همین قسمت؛ اضافه کردن جمله «Mon fils et Vivette» (به جای «[...] de leur mariage»؛ حذف دو بند در ادامه و املای غلط کلمه «d'araignées» (به جای «d'araignée») که بگذریم، اشتباه اساسی‌تر در دو بند پایانی دیده می‌شود، آن‌جایی که تغییرات ناشیانه اعمال شده از سوی مؤلفان باعث کاستی در معنی و نقص در پیوستگی ماجراهای داستان و در نتیجه در روند منطقی آن شده است:

[...] un mauvais lit, quelques guenilles, un morceau de pain sur une marche d'excalier et puis dans un coin, trois ou quatre sacs crevés d'où coulaient des gravats et de la terre blanche. C'était là le secret de maître Cornille! C'était ce plâtras qu'il promenait le soir par les routes, pour sauver l'honneur du moulin, et faire croire qu'on y faisait de la farine... Pauvre moulin! Pauvre Cornille! Depuis longtemps les minotiers leur avaient enlevé leur dernière pratique. Les ailes viraient toujours, mais la meule tournait à vide (ibid : 61).

در واقع، هنگامی که نویسنده‌ای چون آلفونس دوده واژه‌هایی را می‌گزیند، رفتارها و رویدادهایی را متصور می‌شود و مجموعه آن‌ها را در داستان خود با نظم و منطقی حساب شده می‌چیند، هدفی خاص را دنبال می‌کند. به بیان دیگر، هریک از این اجزا نقش مهمی در ساختار داستان دارد و نبود آن‌ها انسجام متن و پیش‌رفت منطقی آن را برهم می‌زند. در متن بالا که مهم‌ترین بخش داستان است، زیرا در آن راز قهرمان داستان آقای کرنی (Cornille) فاش و گره داستان گشوده می‌شود، رازی که اتفاقاً عنوان داستان را هم تشکیل می‌دهد، واژه‌های «gravats» و «plâtras» (به معنی خرده‌گچ)، یعنی دقیقاً همان چیزی که راز داستان در آن نهفته است^۳ حذف شده‌اند. برگردان کامل جمله‌ای که «plâtras» در آن وجود دارد این چنین است: «این خرده‌گچ بود که او شب‌ها در جاده‌ها می‌گرداند تا آبروی آسیابش را حفظ و وانمود کند که در آن‌جا آرد تولید می‌شود». حال اگر واژه یادشده را حذف کنیم، خواهیم داشت: «این چیزی بود که او شب‌ها در جاده‌ها می‌گرداند [...]». خواننده این متن از خود می‌پرسد: او چه چیزی را می‌گرداند؟ و ما هم از مؤلفان کتاب می‌پرسیم: چرا چنین کلمه کلیدی‌ای را از متن اصلی حذف کرده‌اند؟ آیا آلفونس دوده بی‌دلیل و به‌طور تصادفی این واژه را در نوشته خود گنجانده است؟ در ادامه داستان نویسنده با ترحم از «آسیاب بیچاره! کرنی بیچاره!» یاد می‌کند، و علت این ترحم را برای خوانندگان خود توضیح می‌دهد: «از مدت‌ها پیش صاحبان کارخانه‌های آردسازی آن‌ها را از آخرین کارشان بیکار کرده بودند». اما این جمله اخیر، که هم‌چنین گذاری است به

جمله بعدی و توضیحی برای آن (چرخیدن مداوم بال‌های آسیاب و چرخیدن خالی سنگ آسیاب)، از سوی مؤلفان حذف و متن حاصل ناقص شده است؛ به گونه‌ای که هنگام خوانش آن خلأ پدیدآمده به وضوح احساس می‌شود.

اشکال مهم دیگر این بخش استفاده نکردن از شیوه‌ای یکسان در ارایه ارجاعات پایان متون است.^۴ نه فقط در ارجاعات یکسان‌سازی نشده، بلکه شیوه‌های بسیار متفاوتی در ارائه آن‌ها به چشم می‌خورد. از این نظر کتاب آشفستگی‌های فراوان دارد: برای ۱۶ متن، از جمله متن درس‌های ۱، ۲، ۳، ۷، و ۲۲ ارجاع کامل اثر شامل نام و نام خانوادگی نویسنده، عنوان اثر، محل نشر، نام ناشر، تاریخ انتشار و شماره صفحاتی که متن از آن گرفته شده آمده است. برای مثال، در پایان متن ۱ این ارجاع را می‌خوانیم: «Anatole France, *Le livre de mon ami*, Paris: Flammarion, 1996, p. 95.» در یازده متن، از جمله متون ۴، ۶، ۹، ۱۴، و ۲۷ فقط نام و نام خانوادگی نویسنده و عنوان اثر ذکر شده است، مانند ارجاع پایان متن ۴: «Bernardin de Saint-Pierre, *Etudes de la nature*.» در انتهای متن ۱۲ نام و نام خانوادگی نویسنده، عنوان اثر و نام ناشر ذکر شده است: «Alphonse de Lamartine, *Geneviève*, éd. Hachette.» برای متن ۱۶، ارجاع تقریباً کامل اما بدون محل نشر آمده است: «Jean Jacques Rousseau, *Emile*, Classiques Garnier, éd.» در متن ۲۴، پیش از عنوان کتاب از «in» استفاده شده که نادرست است: «Anatole France, in *Préface pour les plaisirs et les jours de Proust*.» این بی‌نظمی در متون اضافی انتهای کتاب بیش‌تر است، زیرا در یک مورد، مؤلفان فقط به ذکر نام خانوادگی نویسنده بسنده کرده‌اند: در پایان متن صفحه ۱۰۹، فقط نام لافونتن (La Fontaine) را می‌بینیم. ارجاع ناقص در پایان متن می‌تواند این تصور را به ذهن متبادر سازد که مؤلفان این متن را نه از اثر اصلی نویسنده فرانسوی، بلکه از کتاب‌های تاریخ ادبیات فرانسه یادشده در کتاب‌شناسی گرفته‌اند. اگر چنین بوده باشد، برای رعایت صداقت و اصول روش تحقیق علمی، بهتر بود به همان کتاب تاریخ ادبیات فرانسوی ارجاع داده می‌شد.

۴. توضیحات و واژه‌ها و اصطلاحات دشوار

در این بخش (Mots et expressions) اشکالات عدیده‌ای هم در محتوا و هم در شیوه ارائه توضیحات به چشم می‌خورد. این توضیحات اشتباه نه فقط کمکی به دانشجویان در درک متون نمی‌کند، بلکه بیش‌تر باعث گمراهی آنان می‌شود. در دوره‌هایی که این

کتاب را تدریس می‌کردیم، خود بارها شاهد این موضوع بوده‌ایم. مهم‌ترین این اشکالات از این قرارند.

۱.۴ نبود نظم و شیوه‌ای یک‌دست در ارائه واژه‌ها و ترکیب‌های دشوار

در بخش توضیحات پس از متن درس، واژه‌ها نه به ترتیب حروف الفبا و نه همیشه بر اساس ترتیب حضورشان در متن آمده‌اند. اگرچه به نظر می‌رسد مؤلفان سعی کرده‌اند که ترتیب حضور واژه‌ها در متن را ملاک قرار دهند، اما در این زمینه، هم‌چون بسیاری از موارد دیگر که نشان خواهیم داد، دقت لازم را به خرج نداده‌اند؛ زیرا در همهٔ درس‌ها این کار انجام نشده است؛ از جمله در درس‌های ۵، ۶، ۷ و به‌ویژه ۲۶. این بی‌دقتی زمانی نمایان‌تر می‌شود که در بخش توضیحات درس ۲۰ (ص ۷۸)، واژه «*expérience*» را می‌بینیم که در متن وجود ندارد! و مشخص نیست از کجا انتخاب و چرا در این جا گنجانده شده است! این تنها مورد از این نوع نیست. در صفحه ۲۸، به جای فعل «*tenir*»، فعل دوزمیره «*se tenir*» که در متن وجود ندارد آمده است؛ در صفحه ۷۸، فعل «*procurer*» و بلافاصله بعد از آن فعل «*se procurer*» را می‌بینیم. با توجه به این که اگر این فعل به صورت دوزمیره بیاید معنای متفاوتی نخواهد داشت و در متن نیز فقط شکل معمولی آن آمده است، ضرورتی ندارد فعل دوزمیره آن در قسمت واژه‌ها ارائه شود. با توجه به این موارد، بهتر بود کلمه‌ها و اصطلاحات در متن شماره‌گذاری و در قسمت واژه‌ها نیز به ترتیب شماره آورده می‌شدند؛ در این صورت، هم دانشجویان آسان‌تر به معنی واژه‌های دشوار دسترسی پیدا می‌کردند و هم از بی‌نظمی در این بخش کاسته می‌شد.

مسئلهٔ شایان ذکر دیگر در این مورد، نبود اسلوب واحد در ارائهٔ توضیحات واژگان است. به‌گونه‌ای که در برخی موارد در توضیح آن‌ها از واژه متضاد هم استفاده شده است، مانند صفحات ۵۵، ۶۸ و ۷۵، به ترتیب برای توضیح کلمه‌ها و ترکیب‌های «*une mise négligée*»، «*auparavant*» و «*coucher de soleil*». در مواردی دیگر، علاوه بر توضیح مثال هم می‌بینیم، مانند تعریف صفت «*riante*» (ص ۹۷). اما برای ارائهٔ سایر واژه‌ها به این شیوه عمل نشده است. هم‌چنین، طبق روال معمول، بهتر بود در توضیحات نخست واژه جداگانه می‌آمد و سپس ترکیب آن. برای مثال، بهتر بود جای توضیح واژه «*mise*» با «*une mise négligée*» (ص ۵۵) عوض می‌شد؛ یا بهتر بود ابتدا توضیحی برای واژه «*cils*» می‌آمد و سپس معنی «*battre des cils*» (ص ۵۸) ارائه می‌شد.

هم‌چنین، عامیانه بودن واژه‌ها و اصطلاحات به شیوه‌های گوناگون بیان شده است: در صفحه ۲۲، عبارت «*expression familière*» بدون پرائتز؛ همان‌جا، چهار سطر بالاتر، همین عبارت در میان پرائتز «*expression familière*»؛ در صفحه ۹۸، واژه «*familier*» بدون پرائتز و به شکل ناشیانه «*se ficher: familier de tomber*» آمده است، در این‌جا، گویی واژه «*familier*» خود جزئی از معنی فعل است و نه توضیحی برای عامیانه بودن آن و به همین دلیل ممکن است دانشجویان را گمراه کند. نکته دیگر این‌که در مواردی هم مؤلفان کتاب اشاره‌ای به عامیانه بودن واژه‌ها یا اصطلاحات نکرده‌اند: در صفحه ۹ بدون اشاره به سطح عامیانه واژه «*gars*»، معادل «*garçon*» را برای آن آورده‌اند؛ یا در صفحه ۵۸، برای ترکیبی که مربوط به سطح عامیانه است، یعنی «*ça m'est égal*»، معادل «*je suis indifférent à ce sujet*» را که مربوط به سطح استاندارد است ارائه داده‌اند. بهتر بود این نکته توضیح داده می‌شد تا دانشجویان دقیقاً بدانند در چه بافتی باید این دو جمله را به کار ببرند.

۲.۴ نبود معیار مشخص در تعیین واژه‌های دشوار

به‌درستی مشخص نیست که مؤلفان در تعیین کلمه‌ها و اصطلاحات دشوار هر متن چه معیار یا معیارهایی را مد نظر داشته‌اند؛ زیرا در بیش‌تر درس‌ها واژه‌هایی به همان اندازه دشوار و حتی دشوارتر از آن‌هایی که توضیح داده شده‌اند، وجود دارند اما در بخش توضیحات آورده نشده‌اند. برای نمونه، نمی‌توان گفت که واژه‌های «*merle*»، «*haie*»، «*perdrix*»، «*engourdie*»، «*éteule*»، و «*maussade*» در متن ۲۵ برای دانشجویان نیم‌سال دوم ساده‌تر و آشنا تر از مثلاً «*entrouvrir*» (که به‌عنوان واژه دشوار توضیح داده شده) هستند؛ یا این‌که «*en*»، «*hôte*»، و «*sans doute*» در متن ۱۵ دشوارتر و ناآشنا تر از «*proie*»، «*s'en saisit*»، و «*flatteur*» هستند. در متن ۱۹، مؤلفان فقط پنج کلمه و ترکیب را دشوار و نیازمند توضیح دانسته‌اند، از جمله «*que de fois*» و «*coucher de soleil*»، در حالی که لغات بسیاری در متن یادشده وجود دارند که به‌مراتب دشوارتر و ناآشنا ترند: «*bourrasques*»، «*sentiers détrem্পés*»، «*en dépit de*»، «*jonchée de*»، «*blafard*».

به‌همین ترتیب، می‌توان پرسید: آیا در متن ۲۰، واژه «*expérience*» در مقایسه با «*déboise*»، «*brouille*» یا «*monnaie de cendre*» دشوارتر است؟ نکته دیگری که اتفاقاً در مورد همین واژه «*expérience*» جلب توجه می‌کند، این است که در توضیح آن از فعل «*éprouver*» استفاده شده که کلمه هم‌خانواده آن، یعنی «*épreuve*»، درست یک سطر بالاتر،

به‌عنوان کلمه دشوار توضیح داده شده است. به‌بیان دیگر، در توضیح یک واژه از واژه‌های دشوار استفاده شده که این خود از دیگر اشکالات این بخش از کتاب است.

۳.۴ ارائه توضیحات دشوار برای یک واژه دشوار

گاهی مؤلفان در توضیح کلمه‌ها یا اصطلاحات دشوار متون واژه‌هایی به‌کار برده‌اند که خود برای دانشجویان ناآشنا و دشوارند، یعنی به‌نوعی کار درک متن را برایشان دشوارتر می‌کنند تا ساده‌تر. در صفحه ۲۸، برای عبارت «se faire à cette vie» معادل «s'accoutumer» و در صفحه ۱۳، برای تعریف واژه «foie» عبارت «organe situé dans l'abdomen» آمده است. برای دانشجویان نیم‌سال دوم هر دو تعریف دشوار و غیر قابل فهم به‌نظر می‌رسد. درباره مثال دوم، هم‌چنین باید پرسید که چرا «foie» جزء واژگان دشوار در نظر گرفته شده، اما «poumon»، که در همان درس آمده، از این قاعده مستثنی شده است. مثال‌ها در این زمینه کم نیستند: استفاده از واژه «proportion» برای توضیح «à mesure que» (ص ۵)، «appât» برای «allécher» (ص ۶۰)، «pourvu» برای «équipé» (ص ۱۰۱)، و ... نمونه‌هایی از این دست‌اند که نشان می‌دهند همت و دقت کافی برای پیدا کردن توضیحات ساده برای واژه‌های دشوار از سوی مؤلفان صورت نگرفته است. به‌نظر می‌رسد که آنان معانی و معادل‌هایی را از فرهنگ‌های لغت بیرون کشیده و در مقابل لغات انتخاب‌شده با بی‌دقتی، اگر نگوئیم به‌طور تصادفی، گذاشته‌اند تا به هر طریق، و نه به شیوه‌ای علمی، بخش توضیحات کلمه‌های دشوار هر درس را پر کنند.

۴.۴ واژه‌های تکراری

در معهود مواردی یک واژه یا اصطلاح در بخش توضیحات واژه‌های دشوار دو درس مختلف تکرار و تعریف شده است. در درس ۹ (ص ۳۸)، پنج معنی مختلف برای واژه «mine» ارائه شده است. همین واژه را دوباره در توضیحات درس بعدی، در عبارت «mine de l'enfant» می‌بینیم. این ترکیب یک اصطلاح نیست که واژه mine در آن معنی‌ای جز معانی شناخته‌شده آن، از جمله معنی چهارمی که در درس پیشین برای آن ارائه شده («air, allure»)، داشته باشد (در ص ۴۲، این توضیح آمده: «d'air, l'allure de l'enfant»). بنابراین لزومی ندارد که توضیح این واژه آشنا برای دانشجویان دوباره در درس دیگری تکرار شود؛ مثال دیگر اصطلاح «de bon cœur» (ص ۲۸) است که دوباره و با همان معنی «courageusement» (ص ۵۰) تکرار شده است.

۵.۴ ارائه توضیحات نادرست یا غیردقیق برای برخی از واژه‌ها

در مواردی پرشمار، مؤلفان توضیحاتی اشتباه یا غیردقیق برای واژه‌ها ارائه کرده‌اند که باعث گمراهی دانشجویان می‌شود. برای نمونه، در صفحه ۶۸، برای توضیح فعل «bouleverser» آمده است: «mettre en désordre». در این جا مؤلفان، بدون توجه به بافتی که این واژه در آن به کار رفته و به صورت ماشینی وار، اولین تعریف موجود در فرهنگ لغت را گزینش و ارائه کرده‌اند. این توضیح زمانی درست است که از شیء یا مکان صحبت می‌کنیم؛ در حالی که در جمله متن درس صحبت از یک شخص (لویی پاستور) در میان است: «Le savant en fut bouleversé». در نتیجه، فعل باید به صورت causer une émotion violente et pénible توضیح داده می‌شد. در ضمن، در جمله یاد شده «bouleversé» نه به عنوان فعل، که به صورت صفت آمده است، و اگر عیناً جمله متن مد نظر بوده، باید در بخش توضیحات واژه‌ها، عبارت être bouleversé و در توضیح آن être profondément ému آورده می‌شد. در صفحه ۷۸، برای توضیح اصطلاح «à coup sûr» عبارت «qui est propre à réussir» آمده که اشتباه است و باید معادل درست، یعنی sûrement، برای آن آورده می‌شد. جالب این جاست که در واژه‌نامه فرانسه - فارسی پایان کتاب (ص ۱۱۶)، مؤلفان ترجمه متفاوت اما درست «مطمئناً» را برای این اصطلاح ارائه داده‌اند. در صفحه ۹۳، در توضیح کلمه «congrégation» می‌خوانیم: «(ici) ensemble de corbeaux»، که کاملاً اشتباه است، چون این واژه به تنهایی به هیچ وجه این معنی را نمی‌دهد. بنابراین، یا باید این توضیح در مقابل عین عبارت متن درس، یعنی «congrégations de corbeaux» می‌آمد تا درست باشد، یا این که «de corbeaux» از آن حذف می‌شد.

اشتباهات و سهل‌انگاری‌هایی از این دست در واژه‌نامه فرانسه - فارسی پایان کتاب («Lexique») هم دیده می‌شود. در صفحه ۱۱۳، اصطلاح «à double tour» به این شکل توضیح داده شده است: «دو بار کلید را چرخاندن، دو بار قفل کردن». این ترکیب به تنهایی این معنی را نمی‌دهد، چون فعلی ندارد. پس باید فعل بستن را به همراه آن، همان‌طور که در متن ۵ آمده («fermer la porte à double tour»)، آورد؛ در آن صورت توضیح داده شده درست خواهد بود. در همان صفحه، اصطلاح «de mains en mains» به شکل غلط «mains en mains» نوشته شده است؛ در صفحه ۱۱۷، برای فعل «démanger» این ترجمه غلط را می‌بینیم: «میل مفرط خاریدن (در این جا)». اتفاقاً، در این جا، یعنی در متن ۲۶، این فعل معنی دیگری دارد که خود مؤلفان، در توضیحات بعد از درس، به آن اشاره کرده‌اند و باید به این صورت

تعریف می‌شد: میل مفرط داشتن (به انجام کاری). در واقع، «خاریدن» معنی رایج فعل یادشده است و نه معنی اصطلاحی آن.

۶.۴ به‌کارگیری شیوه نادرست در ارائه معنی واژه‌ها در بافت‌های خاص

نکته دیگری که در بررسی توضیحات کلمه‌ها به آن پی می‌بریم، استفاده ناشیانه مؤلفان از واژه «ici» (به معنی در این‌جا) برای دادن معنی یا معادل‌های غیررایج واژه‌ها در اصطلاحات یا بافت‌های خاص است؛ به‌گونه‌ای که کاربرد غالباً نادرست آن دانشجویان را در درک متن به اشتباه می‌اندازد. جالب است بدانیم که از مجموع دوازده بار استفاده از این واژه در بخش توضیحات کلمه‌ها، نیمی از آن‌ها اشتباه است، از جمله در این مثال‌ها، که به‌ترتیب در صفحات ۶۴ و ۹۸ می‌خوانیم:

denrée: (ici) produit du sol, merchandise.

aire: (ici) un endroit où l'on bat le blé, toute surface plane, zone, domaine.

همان‌گونه که در این‌جا می‌بینیم، برای هر لغت چند معادل داده شده و در ابتدای اولین آن‌ها «ici» آمده است؛ یعنی این‌که تمام معادل‌های داده‌شده در این‌جا را می‌توان برای معنی کردن بافت خاص استفاده‌شده در متن به‌کار برد! در حالی که در متن درس فقط معنی اول می‌تواند درست باشد. بنابراین، یا باید فقط معادل اول را، که همراه «ici» یا بدون آن آمده است، نگه داشت و بقیه را حذف کرد (کاری که مؤلفان در پنج مورد، صفحات ۲۸، ۸۱، ۸۵، ۱۰۱ و ۱۰۵ انجام داده‌اند) یا این‌که معادل‌های دوم و بعد از آن را در ابتدای تعریف، و معادل اول و درست را که منظور متن بوده در آخر، بعد از «ici»، آورد. مانند کاری که مؤلفان، فقط در یک مورد، در صفحه ۶۱، به این شکل درست انجام داده‌اند: «hôte: personne qui donne l'hospitalité, ici personne qui reçoit l'hospitalité». البته، راه‌حل اول مناسب‌تر است، زیرا در این کتاب توضیح لغت برای درک بهتر متن ارائه شده است (← پیش‌گفتار مؤلفان) و آوردن توضیحات اضافی، که کمکی به این کار نمی‌کند، لزومی ندارد. در ضمن، همان‌گونه که در این مثال‌ها می‌بینیم، گاهی «ici» در میان پراتنز نوشته شده و گاهی بدون آن؛ در همین مثال آخر (ص ۶۱)، در سطرهای ۲ و ۷ در میان پراتنز و در سطر ۴، بدون پراتنز آمده است!

در واژه‌نامه پایان کتاب هم این اشکال را می‌بینیم. برای نمونه، در صفحات ۱۱۲، ۱۱۵، و ۱۱۷، برای توضیح واژه‌های «printemps»، «denrée» و «aire» به‌ترتیب می‌خوانیم: «فصل

بهار، روزهای خوش (در این جا))، «متاع، کالا، محصولات زمین (در این جا))»، و «سطح محدود، جای کوبیدن خرمن (در این جا))»؛ در حالی که باید گفت: فصل بهار، در این جا: روزهای خوش؛ متاع، کالا، در این جا: محصولات زمین؛ سطح محدود، در این جا: جای کوبیدن خرمن.

۵. پرسش‌های درک متن

هر درس از این کتاب شامل پرسش‌هایی (questions) مربوط به گزیده متون است که به لحاظ آموزشی بسیار ضعیف طراحی شده‌اند؛ زیرا روش علمی و مطابق با شیوه تدریس توانش درک نوشتاری در آن‌ها رعایت نشده است. امروزه، رویکردهای متدنیسی در آموزش زبان از تمرین فراتر رفته و به فعالیت‌های تعاملی - اجتماعی معطوف است. حال آن‌که در این کتاب تنها با تمرین‌های صوری زبانی (exercices) مواجه‌ایم: پرسش‌های طرح شده درباره گزیده متون غالباً کلیشه‌ای، کلی، با پاسخ‌های کوتاه و آماده در متن هستند، مثل بیش‌تر پرسش‌های صفحات ۱۸ و ۲۲. این نوع پرسش‌ها در بسیاری از موارد، نه به فهم بهتر متن از جانب دانشجو کمک چندانی می‌کنند و نه به پرورش خلاقیت آنان؛ زیرا غالباً از نوع بسته (questions fermées) هستند و در میان آن‌ها تعداد کم‌تری پرسش می‌توان یافت که باز (questions ouvertes) باشند و مهارت گفتاری یا نوشتاری را بطلبند، یا سؤالاتی باشند که زبان‌آموز برای پاسخ به آن‌ها نیاز داشته باشد به تجربیات خود رجوع کند: صفحه ۲۲، سؤال ۱۳؛ صفحه ۹، سؤال ۳ آخر.

درباره مهارت درک نوشتاری باید گفت که زبان‌آموز از طریق دو فرایند کلی می‌تواند به درک مفهوم متن دست یابد: فرایند پایین به بالا (bas-haut) و فرایند بالا به پایین (haut-bas). در فرایند نخست زبان‌آموز تلاش می‌کند عناصر خرد متن (آواها، واژه‌ها، عبارات‌ها، جمله‌ها) را رمزگشایی کند تا به معنی کلی برسد. در فرایند دوم، با استفاده از دانسته‌های قبلی خود، فرضیه‌هایی کلی درباره معنی متن می‌سازد و سپس به عناصر جزئی می‌پردازد (Marin and Legros, 2008: 65-66). در اثر حاضر، با توجه به این‌که توضیح کلمه‌ها و اصطلاحات پیش از پرسش‌های مربوط به درک متن آورده شده‌اند، زبان‌آموز به سمت درک پایین به بالا سوق داده می‌شود. در نهایت، با توجه به حجم زیاد عناصر ناآشنا در متن، ممکن است دانشجو نتواند معنی آن را درک کند. بنابراین، بهتر بود ابتدا پرسش‌های درک کلی و سپس معنی واژگان و اصطلاحات آورده می‌شد. احتمالاً به همین دلیل مؤلفان در کتاب دیگر خود، خواندن و درک مفهوم متون ساده^۵، این روش را پیاده کرده‌اند.

۶. توضیحات آواشناختی

مؤلفان برای کمک به دانشجویان در تلفظ درست کلمات، توضیحاتی آواشناختی (Phonétique) به همراه چند مثال و تمرین در هر درس گنجانده‌اند، اما متأسفانه اشتباهات بسیاری در این زمینه مرتکب شده‌اند. قبل از هر چیز، باید بگوییم که برخی از واژه‌ها به صورت تکراری آوانگاری شده‌اند که با توجه به تنوع و فراوانی لغات موجود در متون کتاب و به تبع آن امکان فراوان انتخاب معلوم نیست به چه علت این کار صورت گرفته است: واژه «tous» هم در صفحه ۹ و هم در صفحه ۸۸ با آوانگاری یکسان [tus] و واژه «haie» با آوانگاری نادرست [e] (به جای [ɛ]) در صفحات ۲۸ و ۶۱ آمده‌اند؛ در صفحه ۶، توضیحی درباره اصطلاح آواشناختی liaison همراه با مثال‌های «des haricots» و «des héros» داده شده و همان مطلب در صفحه ۶۱ تکرار شده است. اما مثال جالب‌تر در این باره واژه «hurlement» است که در دو درس تکرار و به دو شکل کاملاً متفاوت آوانگاری شده است: در صفحه ۲۸، به صورت «[yrləmā]» و در صفحه ۷۶، به صورت «[urləmā]»؛ از آن مهم‌تر و جالب‌تر این که هر دوی این آوانگاری‌ها اشتباه‌اند! تلفظ درست آن به این شکل نشان داده می‌شود: [yRləmā]. گفتنی است که تلفظ آوای [y] با [u] متفاوت و متمایز است و خود مؤلفان هم، در جدول آوانگاری پایان کتاب، با نوشتن «ATTENTION» (به معنی توجه) تماماً با حروف بزرگ، بر این نکته و هم‌چنین بر تفاوت بین آواهای [ɛ] و [e]، [œ] و [ø]، [ɔ] و [o] و ... تأکید کرده و از مخاطبان خود خواسته‌اند که آن‌ها را به جای هم اشتباه نگیرند. اما ظاهراً خود از این نکته مهم غافل مانده‌اند! زیرا، اتفاقاً، و متأسفانه، بیش‌تر غلط‌های آوانگاری کتاب مربوط به همین مورد است؛ به گونه‌ای که در بسیاری از صفحات این نشانه‌های آوانگاری را به اشتباه به جای یک‌دیگر استفاده کرده و تلفظ نادرستی از واژه مورد نظر به دانشجویان ارائه داده‌اند. با توجه به این که یکی از مشکلات تلفظی رایج بین زبان‌آموزان ایرانی مربوط به تشخیص ندادن تفاوت میان آواهای یادشده است، وجود این گونه اشتباهات آنان را به سمت خطا سوق می‌دهد و مشکل تشخیص ندادن آواها را حادتر می‌کند. نمونه‌هایی از این آوانگاری‌های اشتباه پرشمار از این قرارند (آوانگاری درست هر واژه را بعد از نشانه → می‌آوریم و برای راحتی خوانش از گیومه‌ها صرف‌نظر می‌کنیم):

واژه septième ص. ۲۳: [setʃəm → setʃem]؛ hôpital ص. ۳۴: [opital → ɔpital]؛
 manoeuvre ص. ۳۴: [manøvr → manœvR]؛ squelette ص. ۳۹: [skølet → skølet]؛
 cœur ص. ۵۱: [kør → kœR]؛ laid ص. ۵۵: [le → lɛ]؛ hall ص. ۶۱: [al → 'ol]؛ haie

ص. ۶۱: [e → 'ε] souveraineté ص. ۷۹: [suvrɛ̃nəte → suv(ə)Rente] chevrier ص. ۸۵: [øvrijε → əvRije] oisiveté ص. ۹۱: [wazifté → wazivté]. در این مثال آخر، به غیر از اشتباهی که در مورد آوای [v] دیده می‌شود، اشتباه فاحش‌تر استفاده از «é» به‌عنوان یک نشانه آوانگاری است!

اشکال دیگر این است که در برخی موارد توضیحات ارائه شده کامل نیستند. برای نمونه، در صفحه ۱۴ مؤلفان به این نکته اشاره می‌کنند که گاهی می‌توان آوای [ə] را در تلفظ یک واژه حذف کرد. اما توضیح نداده‌اند که طبق چه قاعده‌ای [ə] حذف می‌شود. مثال دیگر، این توضیح ناقص از قاعده تلفظ واژه «plus» در صفحه ۳۵ است: تلفظ با، یا بدون آوای [s] پایانی. اما به تلفظ سوم آن، یعنی زمانی که plus قبل از یک واکه قرار بگیرد و حرف s پایانی آن [z] تلفظ شود، اشاره‌ای نکرده‌اند. در موردی مشابه، در صفحه ۸۲، مؤلفان در توضیحی ناقص گفته‌اند که ترکیب «eu» در زبان فرانسه فقط به دو شکل [y] و [ø] تلفظ می‌شود و تلفظ سوم و پربسامد آن یعنی [œ] را نادیده گرفته‌اند. اتفاقاً در همان‌جا، از چهار کلمه «leur, heure, eux, yeux» که برای تلفظ [ø] مثال زده‌اند، «leur» و «heure» با نشانه [œ] آوانگاری می‌شوند! و جالب این است که در کل کتاب این نشانه آخر را فقط در آوانگاری سه واژه می‌بینیم (صفحات ۳۹، ۷۲، و ۹۳)، در حالی که بسیاری از مثال‌های ارائه شده در بخش آواشناسی باید با این تلفظ خوانده شوند.

بالاخره این که گاهی نکاتی در بخش آواشناسی آمده‌اند که ربطی به آن ندارند؛ مانند قسمت‌های C و D در صفحه ۱۴: مورد اول به کاربرد ادبی فعل «aimer» و مورد دوم به استفاده از ضمیر جمع «Vous» خطاب به یک شخص از روی احترام اشاره دارد و هر دو به دستور زبان مربوط می‌شوند.

۷. نکته‌های دستوری و جدول‌ها

از مهم‌ترین اشکالات فراوان این بخش، به غیر از نبود هماهنگی و انسجام در ارائه مطالب (مسئله اساسی کتاب) می‌توان به توضیحات ناقص یا اشتباه، مثال‌های خارج از متن درس، یا غیاب مثال در بسیاری از موارد، نبود تناسب بین نکات دستوری مطرح شده در یک درس و اشکال در تنظیم جدول‌ها اشاره کرد. وجود چنین اشکالاتی نه فقط دسترسی به مفهوم متن را برای دانشجویان ساده‌تر نمی‌کند، بلکه در بیش‌تر موارد باعث ابهام و گمراهی آنان می‌شود.

۱.۷ توضیحات ناقص یا اشتباه

گرچه کتاب حاضر یک کتاب آموزش دستور زبان فرانسه نیست که از آن انتظار بیان کامل قواعد را داشته باشیم، اما انتظار می‌رود که مسائل دستوری مطرح‌شده در آن، هرچند مختصر و کلی، دست کم درست و بدون نقص بیان شوند تا هدف از ارائه آن‌ها به‌خوبی محقق شود؛ انتظاری که متأسفانه برآورده نشده است. برای نمونه، در صفحه ۲۵، مؤلفان بدون توضیحی درباره ضمیر «explétif» دو مثال برای آن آورده‌اند. مثال دوم از متن درس نیست و اولی خارج از بافت متن به این صورت ناقص ذکر شده است: «Le loup va me manger». دانشجویان با دیدن چنین مثالی، بی‌شک ضمیر «me» را با ضمیر مفعولی اشتباه خواهند گرفت و آن را این‌گونه ترجمه خواهند کرد: گرگ مرا خواهد خورد. در صورتی که جمله متن اصلاً چنین چیزی نمی‌گوید؛ در واقع، این عبارت بخشی از جمله کامل‌تر متن درس ۵ (ص ۲۱) است: «... mais qu'est-ce qu'on leur fait donc à mes chèvres ? Encore une que le loup va me manger...» (باز هم یکی دیگر از گوسفندانم را گرگ خواهد خورد...). اگر این جمله به‌طور کامل به عنوان مثال آورده می‌شد، امکان اشتباه به حداقل می‌رسید. علاوه بر آن، اگر مؤلفان کمی بیشتر دقت کرده بودند، می‌توانستند به‌جای مثالی که خارج از متن درس است، این جمله از متن را که چند سطر بالاتر و در همان صفحه آمده به عنوان مثال دوم ارائه کنند: «Il m'a mangé des biques autrement encornées que toi...».

در صفحات ۶۴ و ۶۵ توضیحاتی درباره وجه شرطی ارائه شده است. مثال جمله‌های شرطی نوع اول خارج از متن و به این صورت است: «mais s'il guérît les chiens, il guérirait les hommes». در این مثال، مخاطب نمی‌داند منظور از ضمیر «il» چیست. در واقع این جمله از متن درس بعدی (صفحه ۶۷) «Mais, s'il guérissait les chiens sur lesquels on l'avait expérimenté, guérirait-il les hommes?» درباره کشف واکسن هاری به‌وسیله پاستور برگرفته شده و منظور از این ضمیر همان «le remède» است. این مثال یک بار برای شرطی نوع اول، یک بار برای شرطی نوع دوم و بار دیگر برای شرطی نوع سوم، با تغییر زمان افعال، آورده شده است. با توجه به این توضیحات، دانشجو چطور می‌تواند تفاوت سه مثال را متوجه شود؟ نکته دیگر این که دانشجوی نیم‌سال دوم فقط با جمله‌های شرطی نوع اول آشنا و با مفهوم شرطی نوع سوم در زبان فرانسه کاملاً بیگانه است و در این کتاب نیز توضیح ملموس و قابل درک یا مثال بارزی از این نوع جمله‌ها ارائه نشده است. البته، غیر از مثال نامناسبی که به آن اشاره کردیم، برای جمله‌های شرطی نوع سوم، مثال دومی هم، خارج از متن، ارائه شده که به دلیل غلط دستوری آن، نه‌تنها کمکی به رفع این مشکل نمی‌کند، که آن

را حادثتر می‌کند (ص ۶۵): «Si j'étais allé à Londres cet été, j'aurais appris l'anglais.» زیرا به این شکل، زمان فعل به‌کاررفته در قسمت دوم جمله، آینده مقدم (futur antérieur) است و اساساً نه ربطی به موضوع دارد و نه در این بافت به‌کار می‌رود (به‌جای «aurais appris» باید نوشته می‌شد). مؤلفان می‌توانستند، با کمی دقت بیشتر، دست کم مثال جمله شرطی نوع دوم را از متن خود درس، در صفحه ۶۳، پیدا کنند: «[...] je lui réjouirais le cœur [...] S'il passait près de nous.» علاوه بر آن می‌شد در قالب یک تمرین غیرکلیشه‌ای و خلاقانه از دانشجویان خواست که با استفاده از عنوان متن درس، «Si j'étais riche»، به‌اضافه عبارت‌های دارای فعل *conditionnel présent* موجود در خود متن (که بسیار پرشمارند) چند جمله شرطی از نوع دوم بسازند و به‌کار ببرند.

در صفحه ۸۲، برای توضیح شکل دوم صرف افعال در جمله‌های شرطی نوع سوم، از وجه التزامی افعال در زمان ماضی بعید سخن به میان آمده که مطلبی به‌مراتب مشکل‌تر و برای دانشجویان نیم‌سال دوم کاملاً ناآشناست. با این توضیح چگونه می‌توان انتظار داشت دانشجویان با افعال شرطی نوع سوم آشنا شوند و بتوانند از آن استفاده کنند؟

از دیگر موارد توضیحات دستوری ناقص می‌توان به نکته گفته‌شده درباره وجه التزامی در صفحه ۵۱ اشاره کرد که در آن مشخص نشده پس از کدام افعال از وجه التزامی استفاده می‌شود؛ یا توضیحات ناکافی قسمت C در صفحه ۱۰ درباره کاربرد زمان گذشته استمراری، که باعث می‌شود دانشجو قاعده را به‌صورت ناقص بازسازی کند و نتواند آن را به‌کار ببرد.

در معدود مواردی هم، علاوه بر نقص، اشتباه در توضیحات دستوری دیده می‌شود، از جمله در صفحه ۳۱ که مؤلفان به کاربرد اسم مفعول در نقش صفت اشاره کرده‌اند. در آن‌جا، هفت عبارت به عنوان مثال داده شده که در دو مورد از آن‌ها اسم مفعول به‌کاررفته اصلاً صفت نیست و به اشتباه این‌چنین معرفی شده است: «mon père [...] suivi d'un seul houssard» و «ce pauvre blessé». در مورد اول، «suivi» نه صفت بلکه یک فعل است و در دومی، «blessé» اسم است و «pauvre» صفت آن! ارائه چنین توضیحات نادرستی قطعاً بر آموزش دانشجویان تأثیر منفی می‌گذارد، به‌ویژه اگر با اشکالات دیگر همراه باشد. بخش دستوری مورد اشاره در این صفحه گلچینی از اشتباهات است: تنها شامل یک بخش است، اما با حرف A نام‌گذاری شده (بدون این که B، C، ... در کار باشد)؛ در آغاز و پایان تمام مثال‌ها به‌جای سه نقطه از ده نقطه استفاده شده است؛ اولین جمله‌ای که به عنوان مثال آمده با حرف بزرگ شروع نشده است؛ املاي واژه «houssard» در اولین مثال و «le champs» در دومین مثال اشتباه است (housard یا hussard و le champ درست‌اند)؛ دو مثال از مثال‌های

ارائه‌شده (همان‌طور که نشان دادیم) اشتباه‌اند! در ضمن، همین مطلب در صفحه ۵۵ (البته با مثال‌های متفاوت) تکرار شده است بدون آن‌که با عنوان یادآوری آمده باشد.

۲.۷ ارائه نکردن مثال یا ارائه مثال‌های خارج از متن

اشکال دیگر روش مؤلفان این است که برای توضیح قاعده دستوری موجود در متن درس، مثال‌هایی خارج از آن ارائه داده‌اند. برای استفاده از متن به عنوان ابزار تدریس دستور، مثال‌ها باید برگرفته از متن باشند و از ظرفیت آن استفاده شود. به نظر می‌رسد که مؤلفان در این راستا تلاش کرده‌اند، اما موفق نبوده‌اند؛ زیرا بسیاری از مثال‌هایی که برای روشن‌تر شدن قاعده‌های دستوری درس‌ها داده شده‌اند، برگرفته از متن همان درس‌ها نیستند. برای مثال، در بخش توضیحات دستوری درس ۸، هیچ‌یک از نمونه‌های ارائه‌شده برای کاربردهای گوناگون واژه «tout» از متن آن درس گرفته نشده‌اند! این در حالی است که شش اصطلاح و عبارت که در ساخت آن‌ها شکل‌های گوناگون این واژه به‌کار رفته است، در متن درس (صفحات ۳۳-۳۴) وجود دارند: «(tous)»، «(Tout à coup)»، «(tout le corps)»، «(tout l'espace)»، «(toutes les ouvertures)»، «(toutes mes forces)»، «(côtés)»؛ در صفحه ۷۳، توضیح ناقصی برای شکل مجهول به‌همراه یک مثال خارج از متن آمده است؛ برای قسمت دوم این قاعده نیز جمله خارج از متن «Le général est suivi de ses soldats.» به عنوان مثال ذکر شده است. بهتر بود جمله «[...] elle entra dans ma chambre suivie d'un rayon de soleil [...]» برگرفته از متن آورده و تحلیل می‌شد؛ در صفحه ۶۹، مثال‌های ارائه‌شده برای توضیح افعال دوضمیره در گزیده متن وجود ندارند. حال آن‌که در متن درس، افعال «se mettre»، «se donner»، «se rendre»، «se défendre»، و «se porter» به‌کار رفته‌اند و می‌شد آن‌ها را به عنوان مثال ذکر کرد.

در مواردی دیگر، مثال کافی در متن وجود داشته است، اما مؤلفان فقط به بیان قاعده دستوری بسنده و از ارائه مثال خودداری کرده‌اند. این موارد را می‌توان در صفحات ۶ (قسمت A و B)، ۲۴ (A)، ۴۳ (A)، ۵۱ (C)، و ۶۵ (D) دید. برای مثال، در صفحه ۲۴، در بخش نخست توضیحات دستوری، تنها عنوان «یادآوری کاربرد گذشته استمراری توصیفی» آمده، بدون این‌که در ادامه مثال یا مثال‌هایی از این کاربرد برای خوانندگان ارائه شده باشد. این در حالی است که در متن درس جملات فراوانی وجود دارند که در ساختار آن‌ها فعل‌های گذشته استمراری به‌کار رفته است. اگر توجه این باشد که هدف تنها «یادآوری»

قاعده دستوری بوده است، این پرسش مطرح می‌شود که چرا مؤلفان در موارد مشابه دیگر به این شیوه عمل نکرده‌اند: در قسمت (B) همان صفحه، یعنی بلافاصله بعد از بخش مورد بحث، که اتفاقاً آن هم «یادآوری» (در مورد قید مقدار) است، مؤلفان قید «beaucoup de» را به عنوان مثال ذکر کرده‌اند؛ هم‌چنین در «یادآوری صفات مؤنث» (ص ۵۱، بخش A)، «یادآوری کاربرد اسم فاعل به عنوان فعل» (ص ۶۵، بخش E)، «یادآوری کاربرد قید tout» (ص ۱۰۲، بخش B) و ... مثال‌هایی ارائه شده‌اند. در نهایت، می‌توان گفت که مؤلفان در استفاده از مثال به عنوان ابزاری مفید برای تفهیم بهتر مطالب دستوری به شیوه‌ای یک‌پارچه و منسجم عمل نکرده‌اند.

۳.۷ آشننگی و نبود انسجام در ارائه نکات دستوری

با نگاهی گذرا به مطالب دستوری درس‌ها می‌توان دریافت که مؤلفان هیچ طرح از پیش آماده شده و مشخصی در ارائه آن‌ها نداشته‌اند؛ اگر هم داشته‌اند یا اصولی نبوده یا در عمل آن را به درستی پیاده نکرده‌اند: مطالبی جسته و گریخته از بعضی مباحث دستوری، نامرتب با هم و در بسیاری از موارد بی‌هیچ ارتباط منطقی با متن درس، گردآوری شده و به گونه‌ای نامنسجم در خلال درس‌ها گنجانده شده‌اند. در همان درس اول (ص ۶)، می‌بینیم که ۵ نکته دستوری در تنها ۸ سطر، و بدون کوچک‌ترین توضیحی، بیان شده‌اند: کاربرد فعل گذشته استمراری و فعل حال خبری برای توصیف (بدون مثال)، کاربرد وجه التزامی بعد از «que» (با یک مثال)، مطابقت فعل با فاعل (با یک مثال)، و حرف اضافه (با دو مثال). به جز دو مطلب اول و دوم، که می‌توانند از نظر کاربرد توصیفی‌شان به هم مرتبط باشند، بقیه موارد نه ربطی به هم دارند و نه ربطی به دو مورد اول. سه نکته اول هر یک با حروف A, B, C از هم جدا شده‌اند، اما نکته چهارم و پنجم، به رغم موضوع متفاوت‌شان، با هیچ حرف یا نشانه‌ای از آن‌ها متمایز نشده و در ادامه قسمت C آمده‌اند. علاوه بر این‌ها، جالب است بگوییم که هیچ‌یک از افعال دو ضمیره «se souvenir» و «se rappeler» که موضوع نکته دستوری پنجم هستند، در متن درس وجود ندارند! مطالب دستوری درس سوم (ص ۱۵) شامل کاربرد صفت اشاره، قید مقدار و تذکر درباره املای دسته‌ای از افعال است که به ger ختم می‌شوند. ربط بین این نکات و این‌که چرا در بخش توضیحات دستوری این درس آمده‌اند بر ما معلوم نیست. هم‌چنین، به نظر نمی‌رسد اهمیت یا بسامد بالای عناصر یادشده در درس دلیل آوردن آن‌ها در این بخش باشد: در متن (ص ۱۲)، تنها یک صفت اشاره

«cet» (سطر ۹)، یک قید مقدار («un peu de»، سطر ۲۲) و یک فعل ختم‌شده به ger («mangez»، سطر ۲۰) وجود دارند که هریک فقط یک بار به کار رفته‌اند! در حالی که در متن درس ۵، ۳ فعل وجود دارد که به ger ختم می‌شوند («se découragea»، «j'allonge»، و «mangeait»). این فعل آخر ۴ بار به شکل‌های مختلف تکرار شده و آوردن مطلب دستوری یادشده در این درس موجه‌تر به نظر می‌رسد تا در درس سوم.

از دیگر اشکالات این بخش می‌توان به نبود تناسب سطح نکات دستوری مطرح‌شده اشاره کرد. برای مثال، در صفحه ۸۹، مطلب اول مربوط به صرف افعال مجهول و مطلب دوم مربوط به اعداد شمارشی است. این دو نکته دستوری متناسب با یک سطح زبانی نیستند: اولین مبحث مربوط به سطح B2 و دومی مربوط به سطح A1 مطابق با چهارچوب مشترک اروپایی است. هم‌چنین، در صفحه ۶۵، پس از توضیح انواع جمله‌های شرطی، سخن از ضمائر تأکیدی به میان می‌آید. این دو مطلب با توجه به سطح دانشجویان تناسبی با هم ندارند. این نبود تناسب و انسجام بین مطالب دستوری هر درس و جدول پایانی آن نیز به وضوح دیده می‌شود.

۴.۷ بی‌دقتی در تنظیم جدول‌ها

در پایان بخش توضیحات دستوری هر درس، جدولی به‌عنوان تمرین پایانی به‌صورت ماشینی‌وار تکرار شده است: «Complétez le tableau suivant à l'aide d'un dictionnaire». مؤلفان در پیش‌گفتار (ص ۳) هدف خود از طرح جدول‌ها را این‌گونه بیان کرده‌اند:

Les remarques lexicales, les dérivés et les composés élargissent le champ lexical et les connaissances orthographiques de l'élève. La recherche de ces mots dans le dictionnaire aidera à la compréhension du texte [...].

طبق این ادعا، شاید دانشجو به کمک این جدول‌ها بتواند دانش واژگانی و املاي خود را تقویت کند، اما با توجه به این که باید به‌صورت ماشینی‌وار تعدادی کلمه را از فرهنگ لغت بیابد و در این جدول‌ها قرار دهد و هیچ موقعیت بازتولید (réemploi) برای این کلمه‌ها وجود ندارد، در نهایت ممکن است نتواند در درک یا تولید گفتاری و نوشتاری از آن‌ها استفاده کند؛ زیرا اولاً این جدول‌ها بسیار کلیشه‌ای^۱ و غیرخلاقانه طراحی شده‌اند: در همه آن‌ها از دانشجو خواسته شده که برای واژه‌های ارائه‌شده، فعل، اسم، صفت، و قید پیدا کند. بهتر بگوییم، مطالب دستوری درس هر چه که باشند (فعل گذشته استمراری توصیفی، حال توصیفی، جملات شرطی، وجه التزامی، اسامی جمع، انواع ضمیرها، و...)، دانشجو فقط باید

این چهار مورد را به کمک فرهنگ لغت بیابد. بهتر بود جدول هر درس متناسب با مطالب دستوری همان درس تنظیم و از دانشجو خواسته می شد بر اساس آن‌ها جدول را کامل کند. دوماً برای بعضی از واژه‌های موجود در جدول‌ها، تمام مقوله‌های خواسته شده وجود ندارد. برای مثال، فعل هم‌خانواده «méchamment» یا «absolument» (صص ۲۹ و ۷۳)، یا قید هم‌خانواده برای «moulin» (ص ۴۸)، «(fumant(e))» (ص ۱۰۳)، «dicter»، «assiéger» و «percer» (ص ۱۰۵)، وجود ندارد. بنابراین، بهتر بود چنین واژه‌هایی از جدول‌ها حذف می شدند یا این که در دستورالعمل به این نکته اشاره می شد که ممکن است همه موارد خواسته شده برای همه واژه‌ها وجود نداشته باشد. به علاوه، مقوله‌های خواسته شده درباره یک واژه، در فرهنگ لغت، در مدخل‌های پشت سر هم نیامده‌اند و دانشجو نیاز دارد شیوه یافتن آن‌ها و کار با فرهنگ را بداند، اما در این باره توضیحی از طرف مؤلفان ارائه نشده است. بهتر بود، به عنوان مثال، فرهنگ لغت *Lexis* که در آن تمام مدخل‌های مربوط به یک کلمه در یک جا آمده‌اند، به دانشجویان معرفی می شد.

نکته آخر درباره جدول‌ها این است که در آن‌ها واژه‌های تکراری دیده می شود، یعنی این که دانشجویان باید تمرین‌های تکراری انجام دهند. به بیان دیگر، مؤلفان دقت لازم را در گزینش این واژه‌ها به خرج نداده‌اند: فعل «croire» در جدول صفحات ۴۸ و ۷۳ آمده است؛ فعل «mourir» در صفحات ۸۶ و ۹۹؛ فعل «saisir» در صفحات ۶۲ و ۹۹؛ فعل «percer» در صفحات ۹۴ و ۱۰۵؛ واژه‌های «sauver» و «sauveteur» در صفحات ۲۵ و ۳۶. در یک مورد هم فعل و کلمه مشتق از آن سه بار تکرار شده است: فعل «habiter» و اسم «habitant» در صفحات ۵۶، ۸۹ و ۱۳۶ به این موارد باید غلط (به احتمال زیاد چاپی) در جدول صفحه ۶۶ را هم اضافه کرد که در آن اسم «promeneur» به عنوان هم‌خانواده فعل «préférer» ارائه شده است.

۸. زندگی نامه نویسندگان و شاعران فرانسوی

در بخش آخر هر درس، که به شرح حال مختصری از زندگی و آثار شاعران و نویسندگان گزیده متون اختصاص داده شده است، تقریباً تمام اشکالاتی که در بخش‌های دیگر کتاب دیدیم، مانند نبود یکسان‌سازی در شیوه ارائه و محتوای آن‌ها، ساده نبودن، غلط‌های دستوری، املائی، و نگارشی دیده می شود. با توجه به اطلاعات ارائه شده در این زندگی نامه‌ها می توان گفت که مؤلفان کتاب در طراحی و تنظیم آن‌ها معیار یا معیارهای

منطقی و معینی را مد نظر نداشته و از قاعده خاصی پیروی نکرده‌اند. به‌جز عنوان مهم‌ترین آثار نویسنده یا شاعر که در پایان شرح حال هر درس وجود دارد، داده دیگری که ظاهراً برای مؤلفان کتاب مهم بوده و جز در درس‌های ۲، ۸، ۱۷ و ۱۹، در بقیه درس‌ها آمده، محل تولد آن‌هاست. بقیه مطالب این زندگی‌نامه‌ها شامل اطلاعات پراکنده‌ای درباره ادبای فرانسوی است که از منابع احتمالاً مختلف و به‌طور کاملاً سلیقه‌ای (نه روشمند) گردآوری و در نوشتاری نامنسجم ارائه شده‌اند.

در درس‌های ۳، ۲۰ و ۲۸، در معرفی نویسندگان یا شاعران اشاره‌ای به ملیت فرانسوی آنان نشده، در حالی که در بقیه موارد از صفت «français» استفاده شده است. در دو مورد (صص ۴۴ و ۶۲)، برای ژول رومن (Jules Romains) و ژان دو لافونتین (Jean de La Fontaine)، به عضویت آن‌ها در فرهنگستان فرانسه («Académie française»)، املائی کلمه فرهنگستان در هر دو صفحه اشتباه است) اشاره شده، اما برای ده نویسنده دیگر (درس‌های ۱، ۴، ۷، ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۸، ۲۲، ۲۳ و ۲۸)، که همگی به این افتخار نائل آمده‌اند، این نکته ذکر نشده است. در صفحه ۳۶ و در معرفی ادموند ابو (Edmond About)، مؤلفان او را با بالزاک، نویسنده‌ای که دانشجویان نیم‌سال دوم هیچ‌آشنایی با او ندارند، مقایسه می‌کنند. هدف از این مقایسه و ذکر نام بالزاک در این‌جا به‌هیچ‌وجه مشخص نیست؛ زیرا بالزاک جزء نویسندگان گزیده متون این کتاب نیست و استفاده از نام او در شرح حال یک نویسنده دیگر نه می‌تواند فایده‌ای داشته باشد و نه توجیهی منطقی.

در شیوه نگارش و تنظیم اطلاعات مربوط به شرح حال نویسندگان نیز گسستگی و نبود نظم آشکارا به چشم می‌خورد. در بسیاری از موارد، مؤلفان مطالبی را که گردآوری کرده‌اند بدون ربط منطقی به دنبال هم چیده‌اند. برای مثال، در مورد ژول رومن می‌خوانیم (ص ۴۴):

Louis Farigoule, poète et romancier français, né à Saint-Julien-Chapteuil, mais c'est à Paris qu'il commence sa carrière littéraire. Il est poète avant 20 ans, il a un intérêt pour les sciences naturelles, puis il se consacre au théâtre.

در این‌جا، سه عبارت تشکیل‌دهنده جمله دوم، به‌ویژه عبارت سوم که به شکلی ناشیانه با قید «puis» اضافه شده است، مطالبی متفاوت را بیان می‌کنند و ربط بین آن‌ها به‌گونه‌ای نیست که در قالب یک جمله مرکب بیایند و با ویرگول از هم جدا شوند. جمله اول هم ساختار یک جمله فرانسوی درست را ندارد و بهتر بود در قسمت اول جمله، فعل به‌صورت کامل، یعنی به شکل «est né» می‌آمد.^۷ هم‌چنین، در شرح حال ویکتور هوگو (Victor Hugo) این جمله‌ها را می‌بینیم (ص ۳۲):

Ecrivain français, né à Besançon, poète, auteur dramatique, romancier, homme politique et dessinateur. Connu comme grand écrivain du siècle, chef de l'école romantique [...] Il apparaît comme une sorte de géant de la littérature du XIX^e siècle.

اولاً جای صفت «français» در جمله اول اشتباه است و باید به این صورت می‌آمد:
Ecrivain, poète, auteur dramatique, romancier, homme politique et dessinateur français, né à Besançon؛ دوماً توضیح آخر این معرفی به نوعی تکرار مطلبی است که در جمله دوم («Connu comme grand écrivain du siècle») آمده و زائد است؛ سوماً اگر هم ذکر همه مطالب گفته شده لازم بوده باشد، بهتر بود جای عبارت «du siècle» در جمله دوم با «du XIX^e siècle» در جمله آخر عوض می‌شد تا ابهام درباره این که در جمله دوم سخن از چه قرنی است برطرف می‌شد. در جایی دیگر (ص ۹۴)، این جمله در زندگی‌نامه ژول رنار (Jules Renard) را می‌بینیم که ساختاری نادرست دارد:

Ecrivain et dramaturge français, né à Châlons, on trouve la présence de la Nature dans ses œuvres où on voit également son regard précis sur les animaux.

در این جا ترکیب جمله غلط است، زیرا دو فاعل متفاوت «écrivain» و «on» به این شکل در یک جمله واحد نمی‌توانند بیایند. این جمله را یا باید به دو جمله مستقل تبدیل و با نقطه از هم جدا کرد یا این که آن را مثلاً به این صورت نوشت:

Dans les œuvres de cet écrivain et dramaturge français, né à Châlons, on trouve la présence...

نکته دیگر این که زبان به کاررفته در متن زندگی‌نامه‌ها متناسب با سطح زبانی مخاطبان کتاب نیست و در بیش تر آن‌ها کلمه‌ها و اصطلاحاتی را می‌بینیم که دشوارند؛ مانند این جمله در توصیف کمدی‌های مولی‌یر (Molière) (ص ۱۶):

Il fait de la comédie politique et de la farce dans l'objectif de critiquer la société et d'enlever le masque sous lequel les gens dissimulent leur imposture.

دانشجویان نیم‌سال دوم از دانش‌واژگانی و سطح زبانی لازم برای درک این گونه جملات برخوردار نیستند. بنابراین بهتر بود مؤلفان از متونی ساده‌تر استفاده می‌کردند. یافتن چنین متونی (به منظور الگوبرداری از آن‌ها) کار چندان دشواری نیست. کافی است به یکی از کتاب‌های مجموعه «Lecture Facile» یا کتاب‌های مشابه دیگر مراجعه کرد تا نمونه‌هایی از این زندگی‌نامه‌ها به زبانی ساده را یافت:

Alphonse Daudet est né en 1840 à Nîmes, une belle ville au sud de la France. Il est mort à Paris en 1897. Quand il est encore très jeune, son père devient pauvre et Alphonse doit travailler dans un collège, où il surveille les élèves. En 1857, il va à Paris et fait du journalisme. Il rencontre beaucoup d'auteurs connus. [...] en 1866, il commence d'écrire son premier roman, *Le Petit Chose*. [...] Il écrit aussi des contes pour les journaux. En 1869, il publie les *Lettres de mon moulin*, récits sur son pays natal qui le rendent très célèbre. [...] Tous les enfants de France connaissent *la Chèvre de monsieur Seguin* et tant d'autres histoires. Avec Jean de La Fontaine, Alphonse Daudet est l'auteur le plus connu des écoliers français (Daudet, 1993: 5).

هم‌چنین، به‌جای توضیحات غیرضروری مانند نام بردن از دیگر آثار ادبای فرانسوی، بهتر بود مؤلفان به معرفی کتابی می‌پرداختند که گزیده‌ی متن برگرفته از آن است. پرداختن به مطالب حاشیه‌ای هم‌چون ذکر دیگر آثار نویسنده، مقایسه‌های ناب‌جا، و به‌کارگیری اصطلاحات ادبی ناآشنا برای دانشجویان نه ضروری است و نه می‌توان فایده‌ای برای آن‌ها متصور شد. اگر برای معرفی آلفونس دوده متنی مشابه مثال بالا نوشته می‌شد، دست کم می‌توانست این فایده‌ها را داشته باشد: شناساندن آلفونس دوده به دانشجویان به‌عنوان یکی از مشهورترین نویسندگان نزد دانش‌آموزان فرانسوی؛ شناساندن کتاب *Lettres De Mon Moulin* (منبع سه متن ۵، ۶ و ۱۱ از کتاب *خواندن متون ساده*) به‌عنوان اثری که باعث شهرت نویسنده‌اش شده؛ بیان محبوبیت و اهمیت داستان «*La chèvre de monsieur Seguin*» (موضوع دو متن ۵ و ۶) نزد کودکان فرانسوی، و در نتیجه توجیهی برای انتخاب و ارائه این متون از سوی مؤلفان.

۹. قواعد ویرایشی و نگارشی

اشکالات ویرایشی و نگارشی پرشماری در کتاب وجود دارد که دانشجویان را در خوانش آن با مشکلات جدی مواجه می‌کند. وجود این اشکالات در کتابی که هدفش آموزش «خواندن صحیح متون» است به‌هیچ‌وجه قابل چشم‌پوشی نیست. مهم‌ترین این موارد عبارت‌اند از:

۱.۹ استفاده نادرست از نشانه‌های سجاوندی، نوشتاری، و حروف‌نگاری

۱.۱.۹ استفاده نادرست از سه‌نقطه

در بسیاری از صفحات کتاب، به جای سه‌نقطه، از ده نقطه (.....) استفاده شده است! این کار علاوه بر این که از نظر قواعد نشانه‌گذاری نادرست است، باعث پراکندگی و نبود

انسجام در نوشتار کتاب شده است. بدیهی است که خواندن و درک چنین نوشتاری برای دانشجویان آسان نخواهد بود، زیرا لازمه خوانش درست یک متن این است که نشانه‌های سجاوندی در آن به درستی به کار رفته باشند. برای مثال، در سطرهای پایانی صفحه ۲۳، این جمله‌ها را می‌بینیم:

Ex: Est-ce l'herbe qui te manque ici?, Tu es peut-être
attachée de trop court; Veux-tu que j'allonge la corde?
[...] Ex: Bonté divine !, Encore une que le loup va me
manger !, Oui, Monsieur Seguin

این استفاده نادرست در بسیاری از صفحات کتاب از جمله صفحات ۲۳، ۳۱، ۵۹، ۶۵، ۷۹ دیده می‌شود. در این جا ذکر این نکته لازم است که کتابی که در حال بررسی آن‌ایم در سال ۱۳۹۱ «با اصلاحات» تجدید چاپ شده است. ظاهراً، مؤلفان تلاش کرده‌اند اشکالات مربوط به نشانه‌های سجاوندی از جمله مورد یادشده را اصلاح کنند، اما بررسی کل اثر و مقایسه آن با چاپ اول (۱۳۸۰) نشان می‌دهد که نه فقط تمام آن‌ها اصلاح نشده‌اند، بلکه بیش‌تر آن‌ها باقی مانده‌اند. در این باره، جالب است بگوییم در همان صفحه ۲۳، این اشکال در سطرهای ۷، ۱۰، و ۱۲ اصلاح شده، اما در سطرهای پایانی هم‌چنان باقی است. اتفاقاً همان‌جا، مؤلفان در تعریفی که برای آهنگ (خواندن) جمله‌ها (intonation) داده‌اند، به نقش نشانه‌های سجاوندی، از جمله سه‌نقطه، در نشان دادن تفاوت‌های ظریف معنایی موجود در یک متن اشاره کرده‌اند. اما متأسفانه تفاوت‌های معنایی‌ای که در این تعریف به آن‌ها اشاره شده، با وجود اشتباهات فاحش در استفاده از نشانه‌های سجاوندی، هرگز برای خوانندگان این کتاب قابل تشخیص نخواهند بود.

هم‌چنین برای نشان دادن اجزایی از متن که در نقل قول‌ها حذف شده‌اند، از سه‌نقطه نه همیشه به درستی استفاده شده است و نه به شیوه‌ای واحد. برای این منظور، مؤلفان گاهی سه‌نقطه تنها به کار برده‌اند که کاملاً اشتباه است (← Grevisse, 1975: 1234-1235)، مثل آنچه در صفحه ۳۷، سطر ۲۱ می‌بینیم؛ گاهی سه‌نقطه را میان پرانتز گذاشته‌اند، مانند آنچه در انتهای صفحه ۶۳ و در متون پایانی کتاب (صص ۱۰۷، ۱۰۸ و ۱۱۰) دیده می‌شود؛ در مواردی هم، سه‌نقطه را در میان قلاب آورده‌اند، مانند صفحه ۱۳، سطرهای ۸ و ۹.

۲.۱.۹ استفاده نکردن یا استفاده نابه‌جا از ویرگول

در جمله‌هایی باید از ویرگول استفاده می‌شده، اما این کار صورت نگرفته، مانند این موارد: ص ۱، سطر ۲۰: «[...] un ordre relatif de difficulté [...]»؛ ص ۷، سطر ۳:

«[...] défend la tradition humaniste [...] Il est auteur de romans historiques et de mœurs.»
در مواردی دیگر، ویرگول در جای نادرست به کار رفته یا به اشتباه به جای نشانه دیگری از آن استفاده شده است: ص ۶۵، سطر ۲۳: «... Et moi j'aurais le plaisir de me dire...»؛
(ص ۶۵، سطر ۲۶): «Rappel de l'emploi du participe présent comme verbe.»
«remarquez qu'il est invariable.»

۳.۱.۹ استفاده نادرست از علامت سؤال در پایان جمله خبری یا امری

در سطرهای ۶ و ۱۲ صفحه ۹، این نشانه به اشتباه به جای نقطه به کار برده شده است:

Expliquez pourquoi le petit cheval blanc paraît-il courageux ? [...] Expliquez le vers: "A travers la pluie noire des champs"?

۴.۱.۹ استفاده نادرست از تیره

در مواردی که این اشتباه صورت گرفته، هم‌زمان شاهد غلط دستوری هم هستیم. برای مثال، در صفحه ۷۶، سطر ۶ و صفحه ۱۰۵، سطر ۲۱، به ترتیب این جمله‌ها را می‌خوانیم که در اولی، این نشانه باید، و در دومی، نباید به کار می‌رفته است:

Ex: combien de fois avons[-]nous été nous promener
comme il-était pratiqué.

۵.۱.۹ حروف‌نگاری و نشانه‌های نوشتاری نادرست

قاعده شروع کردن جمله‌ها با حرف بزرگ در بسیاری از صفحات کتاب رعایت نشده است، از جمله: ص ۲۴، سطر ۲۲: «je parle de cette aventure» و ص ۷۶، سطر ۲۵: «[...] Il a également publié des romans_ son style.» در صفحه ۳۵، مؤلفان جمله‌هایی به‌عنوان مثال آورده‌اند که بعضی از آن‌ها را با حرف بزرگ و بعضی دیگر را با حرف کوچک شروع کرده‌اند؛ ص ۸۸، سطر ۱۷، اسم خاص «parisiens» با حرف کوچک شروع شده است. از این نظر، نوشتار کتاب بسیار آشفته است.

هم‌چنین، در گذاشتن اعراب‌ها (accents) یکسان‌سازی صورت نگرفته است، به‌گونه‌ای که در بعضی از موارد حروف بزرگ با اعراب نوشته شده‌اند: ص ۱۰۷، سطر اول: «SUPPLÉMENTS»؛ ص ۱۳۴، سطر اول: «PARTICULARITÉS»؛ ص ۱۳۵، سطرهای ۶ و ۱۸: «PRONONCÉE». در حالی که در بسیاری از جاهای دیگر، اعراب حذف شده است: ص ۱۶، سطر ۸: «Ecole»؛ ص ۱۹، سطرهای ۱۹ و ۲۳: «Etudes» و «Ecrivain»؛ ص ۹۴، سطر ۱۵: «Ecrivain» و ...

۲.۹ اشکالات نگارشی

۱.۲.۹ وجود ابهام و اشکالات ساختاری

در سطرهای پایانی صفحه ۳، این جمله را می‌بینیم که در آن برای فاعل جمع فعل مفرد آمده است و باید به شکل داخل قلاب اصلاح شود:

Quelques pages de lexique proposées à la fin de l'ouvrage sera [seront] d'accès rapide au sens du mot recherché.

در بند دوم و سوم صفحه ۲، کاربرد نابه‌جای ضمیر جمع «leur» باعث ابهام در معنی جمله می‌شود، زیرا این ضمیر از مرجع خود دور شده است:

-Les extraits d'œuvres [...] donnent aux apprenants l'occasion de se familiariser avec les auteurs [...] Ils sont d'un style simple, adaptés au niveau de l'apprenant mais précis, avec dans chacun un intérêt qui attire l'attention du lecteur. Ces textes sont pour la plupart des proses mais quelques poèmes intercalés leur ouvrent un éventail plus vaste des œuvres françaises [...]

-Les questions posées à la suite de chaque leçon sont de deux types. D'abord, il leur sera posé des questions exigeant de courtes réponses.

در مورد اول، نزدیک‌ترین اسم به ضمیر جمع «leur» در جمله قبلی، کلمه‌ای مفرد (خواننده=lecteur) است و قاعدتاً نمی‌تواند مرجع آن باشد. در مورد دوم هم، این مشکل به شکل حادتری ظاهر می‌شود، چون ضمیر یادشده در یک بند جدید آمده که از موضوعی جدید، یعنی «پرسش‌های مطرح‌شده»، صحبت می‌کند. پس این عبارت اخیر به هیچ وجه نمی‌تواند مرجع ضمیر مورد بحث باشد و بهتر بود که برای جلوگیری از هرگونه ابهام کلمه «دانشجویان» در این جا تکرار می‌شد.

نکته دیگر، وجود اشکالات ساختاری در برخی جمله‌هاست. برای مثال، در صفحه ۲۲، در جمله‌ای که با «Est-ce que» پرسشی شده، جابه‌جایی فعل و فاعل نیز، برخلاف قاعده دستوری، صورت گرفته است: «Est-ce que Monsieur Seguin avait-il raison d'être ravi?». این اشتباه در صفحات ۳۹ و ۶۱ نیز دیده می‌شود. مثال دیگر استفاده از حرف تعریف به جای حرف اضافه است (ص ۹۱): «...la main → «[...] la main de l'ouvrier». de l'ouvrier. به این موارد باید کاربرد نادرست que به جای qui (ص ۶۸) را هم اضافه کنیم: «Qu'est-ce qu'il était arrivé au petit Alsacien?» که باید به شکل «Qu'est-ce qui était arrivé...» اصلاح شود.

۲.۲.۹ اشکالات دستوری و املائی

این اشتباهات شامل صرف فعل، حروف اضافه، زمان افعال و ... است. برخی از غلط‌های املائی از این قرارند: ص ۲، سطر ۴: pourrait → «pourrait»؛ ص ۹، سطر ۲۷: Frédéric → «Frédéric»؛ ص ۳۱، سطر ۱۷: housard (ou hussard) → «housard» و سطر بعدی: le champ → «de champs»؛ ص ۳۶، سطر ۱۳: mœurs → «moœurs»؛ ص ۴۴، سطر ۲۷ و ص ۶۲، سطر ۲۰: Académie → «Accadémie»؛ ص ۷۲، سطر ۲: Loti → «Lati»؛ ص ۹۲، سطر ۲۰: çà et là → «ça et là»؛ ص ۹۹، سطر ۲۶: écrits → «ecrits»؛ ص ۱۳۳، سطر ۴: tu veux → «tu vaux».

اشتباهات دستوری شامل این مواردند: صفحه ۶، در دو سطر اول و دوم، یعنی به فاصله فقط یک سطر از هم، یک اصطلاح آواشناختی به دو شکل مختلف نوشته شده است: «[...] On ne fait pas la liaison [...] On ne fait pas de liaison [...]»؛ صفحه ۱۸، سؤال ۷، به جای اسم مفعول، مصدر به کار رفته: «Pourquoi l'officier proteste-t-il après avoir fauché le grain? ...après avoir fauché...»؛ صفحه ۲۱، سطر ۱۳، کلمه پرسشی اشتباه نوشته شده: «... Qu'est-ce que tu veux?» → «Qu'est que tu veux?»؛ صفحه ۶۱، سطر ۲۲، برای فاعل جمع، فعل و صفت مفرد آمده: «la liaison» → «la liaison et l'élosion est alors interdite.»؛ صفحه ۹۲، سطر ۱۱، به جای اسم مفعول باید فعل صرف شده بیاید: leur vole trouble → «leur vol troublé à peine l'air gelé.»؛ صفحه ۹۸، پرسش ۱، کاربرد حرف تعریف مؤنث برای واژه مذکر «fossé» نادرست است: au fossé → «à la fossé»؛ صفحه ۱۱۹، سطر ۶، قید «ensemble» نباید جمع بسته شود: tous ensemble → «tous ensembles».

۱۰. نتیجه گیری

کتاب *خواندن متون ساده* مجموعه‌ای است از مطالبی که مؤلفان از منابع مختلف فرانسوی گردآوری، و بدون هیچ‌گونه نوآوری و خلاقیت، در قالب اثری جدید ارائه کرده‌اند. این کتاب از نظر حجم مطالب می‌تواند برای تدریس درس «خواندن متون ساده» مناسب باشد، اما از نظر محتوا و شیوه ارائه مطالب ویژگی‌های لازم را برای این منبع اصلی این درس باشد ندارد؛ زیرا، متأسفانه، اصول روش تحقیق علمی در تألیف آن رعایت نشده و اثر پدیدآمده در رسیدن به هدف خود ناتوان مانده است. اشکالات و کاستی‌های پرشمار، از

گزینش متون دشوار، رعایت نکردن اصل امانت در ارائه آن‌ها و ارجاع‌دهی ناقص گرفته تا اشتباهات نگارشی، ویرایشی، آواشناختی، املائی و ... نوعی گسستگی و نبود انسجام، در برخی موارد آشفتگی، چه در محتوا و چه از نظر صوری در کتاب ایجاد کرده است که خوانش آن را برای دانشجو دشوار می‌کند. همه این مسائل و به‌ویژه مهم‌ترین آن‌ها، یعنی نبود یکسان‌سازی، که در جای‌جای این کتاب دیده می‌شود، نشان از این دارند که کار و دقت لازم و کافی برای تألیف آن صرف نشده است. مجموعه این عوامل باعث می‌شود این اثر نسبت به منابع دیگر (منابع فرانسوی) بسیار کم‌تر استفاده شود. طبعاً این هدفی نیست که مؤلفان و سازمان سمت دنبال می‌کنند. بنابراین، برای رسیدن به کیفیت مطلوب، علاوه بر تخصص و دقت، همتی هم از سوی هم‌کارانی که مسئولیت تألیف کتاب‌ها را بر عهده می‌گیرند و هم از سوی آنانی که وظیفه داوری و ویراستاری این آثار را بر عهده دارند لازم است. در نبود چنین اراده‌ای، تألیف و انتشار آثار بی‌کیفیت هم‌چنان ادامه خواهد یافت. اثر بعدی مؤلفان (خواندن و درک مفهوم متون ساده) گواهی بر ادعای ماست. تقریباً همه ایراداتی که در این مقاله به آن پرداختیم، چه بسا بیش‌تر، بر این کتاب هم وارد است، به‌گونه‌ای که مسائل پرشمار موجود در آن خود می‌تواند موضوع نقد مفصل‌تری باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در شمارش سطرها، به‌جز فاصله‌ها، هر خطی را که در آن نوشته‌ای بوده (اعم از شماره متن، عنوان آن، عنوان تمرین، عدد تنها و ...) به‌حساب آورده‌ایم.
۲. همان‌گونه که می‌دانیم، سه‌نقطه به‌تنهایی گویای این است که نویسنده متن نخواست، بنا به دلایلی، جمله خود را کامل کند (مانند سه‌نقطه‌های موجود در متن ۵ (ص ۲۱)) و برای نشان دادن این‌که بخشی از متن حذف شده باید سه‌نقطه را میان قلاب یا پرانتز گذاشت.
۳. ماجرا از این قرار است که آقای کونی، مالک آسیاب، که از مدت‌ها پیش مشتری‌های خود را از دست داده، کیسه‌های پر از گچ را شب‌ها بر روی الاغ خود در جاده‌های روستا حمل می‌کند تا مردم، با دیدن پودر سفیدی که از کیسه‌ها بیرون می‌ریزد، گمان کنند که آسیاب او هم‌چنان گندم آرد می‌کند. با این کار او سعی دارد حیثیت آسیابش را حفظ کند.
۴. این اشکال در کتاب‌شناسی نیز دیده می‌شود. آن‌جا که مؤلفان رویه واحدی را در ارائه اطلاعات کتاب‌شناختی آثار به‌کار نبرده‌اند: برای بعضی از آثار، از جمله در ردیف‌های ۵، ۶ و ۱۴ (ص ۱۳۸)، محل نشر ذکر نشده است؛ در مورد دو اثر ردیف‌های ۷ و ۸، بر خلاف اصول نگارش کتاب‌شناسی، ابتدا عنوان اثر و سپس نام نویسنده آمده است؛ برای دو اثر ردیف ۱ و ۲

(ص ۱۳۹)، نام ناشر را قبل از محل نشر می‌بینیم؛ بالاخره این‌که برای اثر ردیف ۳ (ص ۱۳۹)، نام ناشر اصلاً ذکر نشده است. ضمن این‌که هیچ‌یک از منابع مورد استفاده در استخراج‌گزیده‌متون در کتاب‌شناسی وجود ندارد.

5. Azimi-Meibodi, Nazita et Joozdani, Zohreh (2003/1381). *Lecture et compréhension des textes simples*, Téhéran: SAMT.

۶. برای نمونه ← جدول‌های کتاب *خواندن و ترجمه متون اسلامی (از منابع مختلف)*، نوشته افضل وثوقی و محمود جوان (۱۳۸۳/۲۰۰۴)، تهران: سمت.

۷. معمولاً در معرفی افرادی که دارای اسم مستعارند از واژه dit استفاده می‌شود و بهتر بود در این‌جا هم شرح حال این‌گونه شروع می‌شد: Louis Farigoule, dit Jules Romains,...

منابع

«مشخصات کلی برنامه و سرفصل دروس دوره کارشناسی زبان فرانسه» (۱۳۷۴). تهران: شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

Azimi-Meibodi, Nazita et Zohreh Joozdani (2003/1381). *Lecture Et Compréhension Des Textes Simples*, Téhéran: Samt.

Daudet, Alphonse (1951). *Lettres de mon moulin*, Paris: Hachette.

Daudet, Alphonse (1976). *Lettres de mon moulin*, Paris: Fasquelle.

Daudet, Alphonse (1993). *Lettres de mon moulin*, Adapté par Brigitte Catherin, Paris: Hachette.

Daudet, Alphonse (1999). *Lettres de mon moulin*, Paris: Gallimard.

Dubois, Jean (éd.) (1975). *Lexis, dictionnaire de la langue française*, Paris: Librairie Larousse.

Duhamel, Georges (1964). *Chronique Des Pasquiers, T. 1, Le Notaire Du Havre*, Paris: Mercure De France.

France, Anatole (1969). *Le Petit Pierre*, Paris: Calmann-Lévy.

Grevisse, Maurice (1975). *Le Bon Usage*, Gembloux (Belgique): Editions J. Duculot, S.A.

Joozdani, Zohreh et Nazita Azimi-Meibodi (2002/1380). *Lecture De Textes Simples*, Téhéran: Samt.

Joozdani, Zohreh et Nazita Azimi-Meibodi (2012/1391). *Lecture de textes simples*, Téhéran: Samt.

Marin, Brigitte and Denis Legros (2008). *Psycholinguistique cognitive: lecture, compréhension et production de texte*, Bruxelles: De Boeck Supérieur.

Rey-Debove, Josette, Rey, Alain (éd.) (1993). *Le Nouveau Petit Robert 1*, Paris: Le Robert.